



# International Conference on Literature and Linguistics

کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

## نگرشی بر زندگی جمشید در متون مختلف اوستایی، پهلوی، شاهنامه فردوسی

محمود آقاخانی بیژنی<sup>۱</sup>، مهدیه مللی<sup>۲</sup>

### چکیده

جمشید شخصیتی است متعلق به دوران هند و ایرانی که در اساطیر ایران خصوصیات شگفت و کارکردهای بغانه‌ای به او نسبت داده شده است و حاکی از آن است که جمشید در ایران باستان سرشتی ایزدینه داشته است. بعد از آن که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، پاره‌ایی از اساطیر ایرانی با داستان‌های سامی درآمیخت و بر اثر این آمیزش برخی از شخصیت‌های برجسته ایران باستان با پیامبران بنی‌اسرائیل از جمله داوود و سلیمان نبی پیوند یافتند. هدف پژوهش اشاره‌ایی به اشتقاق نام جمشید و بحث‌های متعددی درباره بیان برخی همانندی‌های او با سلیمان نبی و داوود است. همچنین علل روی برتافتن فره ایزدی و ناخرسندی مردم از این فرمانروای اساطیری ایران باستان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش حاضر، توصیفی و تحلیلی است. جمشید در ابتداء مورد ستایش بوده‌است؛ اما در نهایت به دلیل انجام گناهان متفاوت که در متون متفاوت از جمله: متون دینی و حماسی بیان شده‌است، فره ایزدی از او جدا شده و مورد عقوبت قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: جمشید، فره، گناه جمشید، جمشید و سلیمان، جام جم.

### ۱- مقدمه

با ژرف‌نگری در اساطیر کهن و بررسی سرانجام بسیاری از پادشاهان اساطیری می‌توان چنین برداشت کرد که «فر»، «فر کیانی» یا «فر ایزدی» عبارت است از: اقبال عمومی، رأی و گزینش مردم. در زامیاد یشت از فر به عنوان فروغی نیرومند، آفریده اهورامزدا که والاتر از همه آفریدگان است یاد شده است. هیچ یک از پادشاهان ایران و پهلوانان بزرگ بدون یاری فرّه در نگاهبانی سرزمین خود موفق و پیروز نخواهند بود (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۵۳). جمشید یکی از ناموران باستانی است که به دوران هند و ایرانی تعلق دارد و دارای «فره ایزدی» است. نام او در اوستا به صورت یمه که معنی لفظی او را توأمان و همزاد می‌نویسند. جمشید پسر «vivahvant» اولین کسی از مردم گیتی است که هوم - گیاه اساطیری مقدس - را مطابق آیین می‌فشارد و به پاداش این کار اورمزد او را صاحب پسری همچون جمشید می‌کند (آموزگار، ۱۳۹۲: ۳۵).

در اساطیر هند باستان یم (جم) پسر ویوسونت است. وی خدای نگاهبان ارواح و نیز یکی از هشت خدایانی است که نگاهبان جهان است به همین سبب نزد هندوان دارای مقامی ارجمند است. چون کسی از خانواده‌ای می‌مرد برای آموزش روان او به درگاه جم رومی آوردند و نیاز به پیشگاه او تقدیم می‌کردند (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۸۸).

درباره افسانه‌های مربوط به این شخصیت پیش‌زرتشتی و رویدادهای زمان پادشاهی او در منابع پیش از اسلام (ودایی، اوستایی و پهلوی) روایت‌های متفاوتی وجود دارد. در بسیاری از متون او را گناهکار دانسته‌اند. یکی از منابعی که تصویری منحصر به فرد از پایان زندگی جمشید و فرزندانش در اختیار ما قرار می‌دهد منظومه کوش‌نامه است. در این منظومه به جمشید و سرانجام وی اشاراتی شده است؛ در این منظومه وی را تا پایان عمر پادشاهی یزدان پرست معرفی می‌کند.

در این پژوهش به بررسی اشتقاق نام جمشید در اوستا و ادبیات سنسکریت و همچنین به بررسی شخصیت جمشید و سرانجام او در متون پهلوی، اوستایی و حماسی پرداخته‌اند. در متون پهلوی مانند: بندهشن، دادستان دینیگ، دینکرد پنجم و هفتم سخن در مورد او گفته شده است (کریستین-سن، ۱۳۹۳: ۳۱۱). در دادستان دینیگ از باران مرکوشان و ساختن «ور» (دژ) جمشید و این که از تمام موجودات بهترین آنها را انتخاب کرده و به آنجا برده است و این خود نوعی رستاخیز است (صفا، ۱۳۹۲: ۴۳۷). در کتاب هفتم دینکرد ذکر شده که جمشید مردمان را به چهار طبقه تقسیم کرد که عبارتند از: روحانیان، جنگجویان، زارعان و پیشه‌وران. در متون اوستایی در بخش گات‌ها و قسمت‌های مختلف یشت‌ها از جمشید سخن گفته شده و دوران او را دوران طلایی معرفی کرده که در آن خبری از مرگ و پیری نیست؛ چنانکه این مهم در شاهنامه بازتاب داشته است (همان: ۴۳۸).

چنین سال سیصد همی رفت کار ندیدند مرگ اندران روزگار

ز رنج و ز بدشان نبد آگهی میان بسته دیوان بسان رهی

بفرمان مردم نهاده دو گوش ز رامش جهان پر ز آوای نوش

چنین تا برآمد برین روزگار ندیدند جز خوبی از کردگار (فردوسی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳-۱۴)

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. aghakhani46@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. mahdiehmelaly@yahoo.com



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

ولی سرانجام به خاطر دروغی که می گوید و به خود می بالد دوران طلایی او از بین می رود و سرانجام به دست ضحاک نابود می شود. در متون فارسی در شاهنامه فردوسی آمده که او پسر تهمورث بوده و مردم را به چهار طبقه تقسیم کرده؛ همانند آنچه در دینکرد هفتم بیان شده است.

منی کرد آن شاه یزدان شناس ز یزدان بیچید و شد ناسپاس  
گرانمایگان را ز لشکر بخواند چه مایه سخن پیش ایشان براند  
چنین گفت با سالخورده مهان که جز خویشتن را ندانم جهان  
هنر در جهان از من آمد پدید چو من نامور تخت شاهی ندید  
به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس بدلس اندر آید ز هر سو هراس

به جمشید بر تیره گون گشت روز همی کاست آن فر گیتی فروز (فردوسی ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴).

هدف این پژوهش نگرشی بر نام جمشید در متون مختلف (اوستایی، پهلوی و حماسی) و همچنین اعمال، رفتار و سرانجام او است. این پژوهش به شکل بنیادی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره جمشید و سرگذشت او مقالات متعدد و کتاب‌های گوناگون نوشته شده است. از جمله: «اسطوره جمشید با نگاهی به سرگذشت سلیمان نبی» از فاطمه مدرسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص: ۹-۳۶، «بررسی سرانجام جمشید» از محمود جعفری دهقی و زهرا دشتیان، ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳۱، سال نهم، تابستان ۱۳۹۲، ص: ۳۹-۵۴، «آمیختگی حکایت‌های جمشید و سلیمان و انعکاس آن در ادبیات فارسی» از کاظم دزفولیان و قاسم صحرايي، مطالعات ایرانی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹، ص: ۷۵-۹۲، «سوورای جمشید و سوورای ضحاک» از احمد تفضلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۰، ص: ۴۸-۵۰. به طور اجمال مورد بررسی قرار گرفت.

### ۲- بحث و بررسی

#### ۱-۲. اشتقاق نام جمشید

زردشت از هرمزد پرسید که «ای هرمزد، ای مینوی افزونی‌بخش، ای دادار جهان مادی، ای پرهیزگار جز من که زردتشت‌ام با کدام از مردمان همپرسی کردی تو که هرمزدی؟ و آن گاه تو این دین هرمزد و زردتشت را به که فراز نمودی؟ هرمزد گفت: ای زردشت پرهیزگار، به جم نیکوی خوش رمه {فراز نمودم} به جز تو که زردتشتی، نخست با او از مردمان همپرسی کردم من که هرمزدم، آن گاه بدو فراز نمودم. این دین زردشت و هرمزد را...» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

جمشید یا جم نام نخستین پادشاه اساطیری ایران است که در زبان پهلوی «jamsad» یا «jam» در اوستا «yima» و در سنسکریت «yama» است در میان شاهان افسانه‌ای سلسله پیشدادیان جم (یم) جانشین تهمورث و فریدون از همه محبوب‌تر و معروف‌تر است (صفا، ۱۳۹۲: ۴۴۰). جمشید در اوستا پسر ویونگهان (ویونجهان، ویجهان) خوانده شده نخستین کسی که گیاه هوم را به اهورامزدا عرضه داشت و پیش از زرتشت با او سخن گفت و اهورامزدا پیامبری را به او پیشنهاد کرد و نپذیرفت. «یم» در اوستا جفتی به نام «ییم» یا «ییمگ» دارد که در حکم نخستین جفت بشر به‌شمار می‌رود و ظاهراً از لحاظ ریشه داستان و افسانه با مشی و مشیانه نزدیک و یکسان است. اما در شاهنامه گیومرث نخستین بشر و جمشید نخستین پادشاه است (یاحق، ۱۳۸۶: ۲۹۱). در گات‌ها کلمه ییم تنها و بی‌هیچ صفتی یاد شده است؛ اما در دیگر قسمت‌های اوستا سه صفت تازه برای او ذکر شده است:

۱- شید در اوستا خشثت «xshaeta» صفت معروف و مهم جم است و گذشته از گات‌ها در بیشتر و نزدیک به تمام موارد این پادشاه را با صفت مذکور یاد می‌کنند. در معنی این کلمه میان خاورشناسان اختلافی وجود دارد. آندراس خشثت را فرمانروا ترجمه کرده و به همین سبب کلمه «هور خشثت»؛ یعنی خورشید را شاه ستارگان معنی نموده است. لومل هم در این معنی با آندراس همراه است؛ چنانکه ییم خشثت را جم‌شاه معنی کرده است. ظاهراً این دانشمندان ریشه کلمه خشثت را خشی «xshay» دانسته و این همان است که در کتیبه‌های هخامنشی دیده می‌شود. کلمه «خشایشی خشایشانم» به شاهنشاه دیده بدل شده است. در پهلوی کلمه خشایشی به «خشاه» و «شاه» بدل شده که در کلمه پاتخشاه و شاهان دیده می‌شود. در اوستا از همین ریشه خشی مصدر خشی ۱. «xshay» ۲. «xshi»؛ یعنی فرمانروا بودن داریم و خشثت و اخش؛ یعنی گفتار شاهانه که معادل پهلوی آن «گوشن پاتخشاه» است (صفا، ۱۳۹۲: ۴۴۱).

اما دسته دیگر از دانشمندان صفت خشثت را به معنی روشنی و درخشان می‌دانند و البته عقیده اخیر به صحت نزدیکتر است. زیرا شید در فارسی نیز با همین معنی استعمال شده است. ابوعلی مسکویه در تجارب الامم خود تقریباً بر این طریق رفته و شید را به جای درخشنده، روشن، روشنی و



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

فروغ معنی نموده (همان: ۴۴۲). برخی از دانشمندان که در اساطیر هند و ایرانی تحقیق کرده‌اند برآنند که یم در آغاز کار رب‌النوع آفتاب و جفت او رب‌النوع ماه بود.

۲- دومین صفت مشهور جم در اوستا، «دارنده گله‌های خوب» است. این صفت در موارد مختلف از اوستا آمده و لغت اوستایی آن «هوئو» hvathwa است و معادل پهلوی آن «هورمگ» hūramag؛ یعنی رمه، دارنده رمه خوب (همان: ۴۴۲).

۳- سومین صفت عمومی جمشید در اوستا، «زیبا» است که لغت اوستایی آن سریر است (همان: ۴۴۲).

در ادبیات سنسکریت نام جمشید «یم» و نام پدرش «ویوسونت» است. ویوسونت در مذهب ودایی دارای نوعی از مرتبه الوهیت است و یکی از دو جفت فرزندی که از او و دختر توستر به وجود آمده، یم و یمی هستند که درست شبیه بمشیگ و مشیانگ ایرانیان و اولین جفت بشرند و آدمیان از این دو به وجود آمده‌اند. در ادبیات پهلوی یم جفتی به نام یمما دارد. جمشید موجودی جاودان است و اگر چه در شمار خدایان نیست؛ ولی با آنها برابری و همسری دارد و در روشنی مطلق آسمانی زندگی می‌کند و به آدمیان زندگی دراز می‌بخشد. در گات‌ها، یم تنها و بدون جفت و در سایر قسمت‌ها با سه صفت شید (روشن و درخشان)، خوب رمه (دارنده رمه خوب) و سریره (زیبا) توصیف شده است. صفت شید یا خشت که صفت «خور» نیز هست به این دلیل به جمشید نسبت داده شده است؛ زیرا او در آغاز رب‌النوع آفتاب بوده است و به همین دلیل ستارگان هم به طور طبیعی، رمه او به حساب می‌آیند. محل ظهور دوباره جمشید نیز خاور دور (محل طلوع خورشید) است (آموزگار، ۱۳۹۲: ۷۸).

در اساطیر ودایی جم سرور جهان مردگانی است که به سعادت ابدی رسیده‌اند؛ یعنی فرمانروای بهشت برین است. او با خدایان جهان ودایی به دوستی و خوشگذرانی سرگرم است و به خصوص با ورونه و اگنی «agni» خدای آتش در ارتباط است. اگنی دوست یمه (جم) و پرستار اوست خدایی به اتفاق یمه که ظاهراً هر دو یکی هستند اما اگنی یا آتش پنهان را می‌یابند. او حتی گاه نام خداوند را دارد. هر چند مشخصاً و مستقیماً با این نام خوانده نشده و تنها سمت مشخص او شاه بودن است. یمه و ورونه دو شاهی هستند که در بهشت به پذیره مردگان می‌آیند او گرد آورنده مردم است. بنا بر اساطیر ریگ ودایی پدر یمه دو پسر دیگر هم بعد از یمه داشت به نام‌های «manu» و «trita» که در اوستا نام این دو علاوه بر یمه، آئویه و ژریته است. او نخستین کسی است از مردم که گیاه هوم را می‌فشارد و جم به پاداش این عمل بعنوان پسری برای او زاده می‌شود. الدنبرگ گمان دارد که ویوسونت از کهن‌ترین پرستاران هند و ایرانی است که آیین یزش و فشردن هوم با او مربوط بوده است و بعدها به علت همین تقدس به مقام خدایی در ذهن مردم ارتقاء یافته است (کریستین سن، ۱۳۹۳: ۳۲۹ و تفضلی، ۱۳۹۳: ۴۰).

نخستین کسی که درباره افسانه جم از آغاز نشأت آن در دوره هند و ایرانی تا زمان فردوسی به پژوهش پرداخته است روت است. او یمه - یمه و خواهرش را نخستین زوج بشر می‌داند که حاصل وصلت میان نور گنبد آسمانی (ویوسونت) و ابر تاری که خبر از طوفان می‌دهد (سرنیو) هستند. نخستین انسان، کسی است که نخستین بار به سرزمین مردگان رسیده است. پیشوای طبیعی آنانی است که مقدر شده است. هر کدام به نوبه خود به دنبال او به آنجا می‌روند. جم شاه سعادت یافتگان است. روت فرضیه خود را با این عبارات خلاصه می‌کند: «یمه نخستین انسان، بنابر قدیمی‌ترین افسانه مشترک آریایی‌ها در نظر هندیان پدر و شاه فرزندان خود در جهان دیگر می‌گردد که در مرگ به دنبال او می‌روند، او سرور گذشتگان است» (کریستن سن، ۱۳۹۳: ۳۲۷).

از سوی دیگر ایرانیان آن زمان آغازین را که جم در آن می‌زیست و آغاز شکل گرفتن زمین به صورت اقامتگاه دلپذیر جامعه بشری بود، با خوبی‌ها و لذا بدی متجلی می‌سازند. تصویری که معمولاً نیروی تخیل آن را در گذشته‌های دوردست جستجو می‌کند. ایرانیان جم را سرور این دوران نیک‌بختی و سرور آن جامعه بشری سعادت‌مند می‌دانند. جم خود، بشر است اما خدای او به وی نیروهای شگفت آوری عطا کرده است. بهشت خدا بر روی زمین است و بهشت جم در آسمان. پس افسانه هندی و افسانه ایرانی هر کدام در مسیر خود گسترش می‌یابند (همان: ۳۲۸).

منوی هندیان المثنای جم است و مکمل اسطوره جم در اوستا. در میان هندیان جم با ویژگی نخستین انسان بیش از پیش جای خود را به منو می‌دهد؛ فرمانروای سختگیر مردگان می‌گردد که در «هاوس» در ناحیه جنوب اقامت دارد. او شاه مردگان می‌گردد که گاهی بر روی زمین به شکلی بسیار زشت ظاهر می‌شود تا قربانیان خود را جستجو کند. پس از روت اسطوره شناسان سخت کوشیده‌اند تا با تأکید بر ویژگی یمه-یمه و در نظر نگرفتن جنبه انسانی این شخصیت افسانه‌ای مطالبی را با هم بیامیزند. به دنبال این تصور که یمه-یمه خدا بوده و خویشاوندان نزدیکش توجیهات گوناگونی را در خیال خود می‌پروراندند. ماکس مولر: ویوسونت را آسمان و سرنیو را سپیده دم و یمه را روز و خواهرش یمی را شب می‌داند. به نظر اهنی که بررسی او درباره جم می‌تواند نمونه بدی از روش اسطوره شناسان باشد جم خدای خورشید روز و خورشید شب است. (که نام یمه توآمان از آن جهت است) و خواهرش یمی که او نیز یکی از دو توآمان است ماه رو به افزایش و ماه رو به کاهش است. هیلبرات می‌کوشد که اثبات کند یمه خدای ماه در دوران هند و ایرانی بوده است. اشپیگل نظر روت را در مورد این که جم در اصل نخستین انسان است، تایید می‌کند (همان: ۳۲۸).

درباره اسطوره جمشید در اوستا و منابع پهلوی اشارات زیادی به او شده است. در اوستا در گاهان که قدیمی‌ترین بخش اوستا است از او سخن به میان آمده است. در منابع پهلوی از او در بندهشن، دادستان دینیک، دینکرد پنجم و دینکرد هفتم سخن گفته شده است. در وندیداد آن بخش از اوستا که احتمالاً متعلق به سده دوم و اوایل سده سوم میلادی است توصیف جالب توجهی از جمشید وجود دارد. در این اثر تصویر متفاوتی از شخصیت او به



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

دست داده شده است. به گناه او اشاره‌ای نشده است و در حماسه‌ای شبیه به داستان طوفان بین النهرینی طوفان شرکت می‌کند (مخبر، ۱۳۸۵: ۱۴۱). در این روایت جمشید به مدت یک هزار سال فرمان می‌راند و پس از آن خدایان به او خبر می‌دهند که روزگار دشواری از یخبندان و سرما در پیش است و او باید در پی گزینش یک مرد و زن و انواعی از بهترین حیوانات و گیاهان برآید. در افسانه‌های زرتشتی بعدی جمشید نامیراست. اما در فرهنگ عامیانه ایرانی و حماسه شاهنامه جمشید مرتکب گناه می‌شود و می‌میرد. فریدون بیش از هر چیز به خاطر مبارزه‌اش با ضحاک در یادها می‌ماند و وی ضحاک را نمی‌کشد اما تا پایان جهان او را در کوه دماوند به بند می‌کشد (همان: ۱۴۲).

در شاهنامه فردوسی آمده است جمشید پسر تهمورث پس از پدر به پادشاهی نشست و نخست به ساختن آلات جنگ پرداخت و ذوب آهن را آموخت و خود و زره ساخت و خفتان و برگستوان بوجود آورد و در این کار پنجاه سال رنج برد. پنجاه سال دیگر رشتن و بافتن و دوختن جامه را به آدمیان آموخت.

بفر کیی نرم کرد آهنا  
چو خود وزره کرد و چون جوشنا  
چو خفتان و تیغ و چو برگستوان  
همه کرد پیدا بروشن روان  
بدین اندرون سال پنجاه رنج  
ببرد و ازین چند بنهاد گنج  
زکتان و ابریشم و موی قز  
قصب کرد پرمايه ديبا و خز  
بیاموختشان رشتن و دوختن  
گرفتند ازو یکسر آموختن (فردوسی ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۲)

همچنین بنابر شاهنامه او طبقات چهارگانه کاتوزیان (آتورپان، آذربان)، نيساريان (رشتاران=جنگجویان)، نسوديان (پسوديان=کشاورزان) و اهنوخی (هوتوخی=دست ورزی) را پدید آورد و پایگاه هر یک را معلوم کرد. سپس دیوان را بفرمود تا خاک را با آب درآمیزند و خانه برآورند و آنگاه گوهرها از سنگ بیرون آورند و سپس بوی‌های خوش را پدیدار کرد و کشتی‌رانی را به مردمان آموخت و در اینها پنجاه سال رنج برد. سپس تختی ساخت که چون می‌خواست دیو بر می‌داشت و از هامون به گردون بر می‌افراشت و در روز هرمزد از ماه فروردین بر این تخت جلوس کرد و مردم آن روز را نوروز خواندند.

بفر کیانی یکی تخت ساخت  
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت  
که چون خواستی دیو برداشتی  
زهامون به گردون برافراستی  
چو خورشید تابان میان هوا  
نشسته برو شاه فرمان‌روا  
جهان انجمن شد بر آن تخت او  
شگفتی فرومانده از بخت او  
به جمشید بر گوهر افشانند  
مرآن روز را روز نو خواندند  
سر سال نو هرمز فرودین  
برآسوده از رنج روی زمین (فردوسی ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳)

جمشید با این نیکی‌ها و با پرستش خداوند سیصد سال پادشاهی کرد و این مدت هیچ بدی در جهان نبود و کسی از مرگ ترس و هراسی نداشت. دیوان رهی‌وار به خدمت شاه میان بسته بودند و مرغان در پیش تختش صف زده و آدمیان به اطاعت درآمده؛ ولی او ناگهان به خود مغرور شد و خویشتن را خدای جهان دانست و چون چنین گفت فرکیان از او جدا شد و هرکس از گوشه‌ای سر برآورد و سرانجام سپاهی بزرگ از ایران به سوی تازیان رفت و ضحاک را به پادشاهی ایران برگزید؛ و او به ایران آمد و از ایرانیان و تازیان لشکری گرد آورد و بر جمشید تاخت و چون جمشید کار را بر خود تنگ دید تخت پادشاهی را ترک و فرار کرد و صد سال پنهان بود و پس از صد سال روزی بر کنار دریای چین پدیدار شد و ضحاک همین که او را یافت با اره دو نیمش کرد.

در منظومه حماسی مهابهارت «یم» شباهت بیشتری به یم در اوستا دارد، چنان‌که مرگ در عهد او همچنان‌که در اوستا آمده وجود ندارد. در اینجا یم با شکوه و جلال بیشتری نشان داده می‌شود و پهلوانی جاودانی و فنا ناپذیر است و آدمیان را به وسیله مرگ به مسکن اجدادشان راهنمایی می‌کند و در حقیقت مرگ «راه یم» است و او برای میراندن آدمیان دو عامل در اختیار خود دارد که به جستجوی افراد آدمی می‌آیند و ایشان را به خطر مرگ راهنمایی می‌کند. در همین سرزمین اجداد آدمیان با یم به شادکامی می‌گذرانند. جمشید در میان نژاد هند و ایرانی از زمان‌های بسیار قدیم نام و نشانی داشت و قدمت زمان او به حدی بود که اندک‌اندک در نظر این نژاد به مرتبه‌ای نزدیک الوهیت رسید و دوران قدرتش را دوره حیات جاوید شمردند. شاید یم کسی بود که در تحکیم مبانی مدنی نژاد هند و ایرانی زحمات فراوان کشیده و به همین روی ارزش و اعتبار خاص یافته است (صفا، ۱۳۹۲: ۴۹۶).

در یشت پنجم یعنی آبان یشت (فقره ۲۵-۲۷) چنین آمده است که جمشید خوب رمه در پای کوه هکر، صداسب و هزارگاو و ده‌هزار گوسفند، او را پیشکش آورد. و از وی خواستار شد ای اردویسور اناهیتا! ای نیک! ای تواناترین! مرا این کامیابی ارزانی دار که من بزرگترین شهریار همه کشورها شوم؛ که بر همه دیوان و مردمان (دروند) و جادوان و پریان و «کوی»ها و «کرپ»های ستمکار چیرگی یابم؛ که من دیوان را از دارایی و سود- هر دو



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

- و از فراوانی و رمه - هردو - و از خشنودی و سرافرازی - هر دو - بی بهره کنم. اردویسور اناهیست (ناهیست) - که همیشه خواستار زور نیاز کننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند - او را کامیابی بخشید (دوستخواه، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

در یشت نهم یعنی گوش یشت یا درواسپ یشت (فقرات ۸-۱۱) چنین آمده است: جمشید خوب رمه در پای کوه هکر، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد و زور نیاز کنان چنین خواستار شد: ای درواسپ! ای نیک! ای تواناترین! مرا این کامیابی ارزانی دار که آفریدگان مزدا را گله‌ها بپرورم؛ که آفریدگان مزدا را جاودانگی بخشم. که گرسنگی و تشنگی را از آفریدگان مزدا دور بدارم؛ که باد سرم و باد سرد را هزار سال از آفریدگان مزدا دور بدارم. درواسپ توانای مزدا آفرید اشون پناه بخش - که خواستار زور و نیاز کننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند - او را کامیابی بخشید (همان: ۳۴۷-۳۴۶).

در یشت سیزده فروردین یشت (فقره ۱۳۰) هنگام ستایش فروشی‌های پاکدینان و بزرگان یکجا از فروشی بیم پسر ویونگهونت با صفات پاک و زورند صاحب گله‌های خوب نامی آمده است و از آن برای رفع تهیدستی و خشکسالی و ویرانی و زوال استعانت شده است (صفا، ۱۳۹۲: ۴۲۸). به همین ترتیب در یشت پانزدهم رام یشت (فقرات ۱۵-۱۷) و یشت هفدهم ارت یشت یا اشی یشت و یشت نوزدهم زامیاد یشت از جمشید نام برده شده است و در یشت نوزدهم که در آن فرکیانی ستایش می‌شود، نام جمشید با تفصیل بیشتری آمده است (فقرات ۳-۳۸). بدین ترتیب: خره نیرومند آفریده مزدا و کیانی و باشکوه و کارمند و فعال و چست و برتر از همه آفریدگان را می‌ستاییم که دیرگاهی با بیم خشت صاحب گله‌های خوب همراه بود چنان که او بر هفت کشور زمین و بر دیوان و آدمیان و جادوان و جباران و کاویان و کرپانان و پادشاهی کرد و از دیوان مال وسود فراوانی و گله و آسایش و شکوه را دور ساخت. هنگام پادشاهی از سرما، گرما، پیری، مرگ و آزی که آفریده دیو است، اثری نبود و این تا هنگامی بود که او دروغ نگفت و اندیشه خود را به سخنان ناراست و دور از راستی نگردانید (همان: ۴۲۹).

اما آنگاه که اندیشه خود را به سخنان نادرست و دور از راستی متوجه ساخت خره (فره) از او به هیات مرغی دوری گزید و چون بیم خشت دور شدن فره را دید با اندوهی فراوان سرگردان می‌گشت و از ترس دشمنان در زیر زمین پنهان بود. نخستین فره بیم خشت پسر ویونگهونت را به صورت مرغ وارغُن ترک گفت. مهر صاحب چراگاه‌های وسیع و گوش‌های تیز، دارنده هزار گونه چالاک‌ی آن خره را گرفت. چون دومین خره بگریخت تُر! یتون (فریدون) پسر ائوئی (ائفیان) از خاندان توانا آن را بگرفت چنان که به یاری آن از همه پیروزمندان مگر زردشت پیروزتر شد. آن کسی که بر اژی‌دهاک (ضحاک) دارنده پوزه و سه سر و شش چشم و هزار گونه چالاک‌ی، نیرومندترین دروج دیوآسا، بدانندیش جاناوران کسی که انگره‌مینو او را چون قوی‌ترین دروجان بر ضد گیتی آفرید تا جهان راستی را نابود سازد، غلبه یافت. چون سومین خره گریخت کرساسپ (کرساسپ) دلیر آن را گرفت چنان که به نیروی رشادت مردانه خود زورمندترین زورمندان جهان مگر زردشت شد. در همین یشت (فقرات ۴۵-۴۶) در باب جدال «سپنت مینیو» و «انگره مینیو» (اهریمن) بر سر فرکیانی نیز نامی از جمشید و مخالفان او آمده است. بدین سان اهریمن و سپنت مینیو برای گرفتن خورنه (فر) دیریاب با هم به جدال برخاستند و هر یک پیک‌های تندرو سوی او فرستادند. پیک‌های سپنت مینیو و هومنه (بهمن، منش نیک)، اش وهیشت (اردیبهشت) و آتر (آذر) پسر اهورامزدا بودند و پیک‌های انگره‌مینو اکمنه (منش زشت) و ائشم (دیو خشم) و دهاک (ضحاک) و سپی تیور که بیم را با اره به دونیم کرد.

### ۲-۲. جمشید در آثار پهلوی

در عهد پادشاهی یم همه کارها به بهترین وجه به نیروی آذرفرنیغ و آذرگشسب و آذر برزین انجام گرفت و او آذرفرنیغ را در آتشفشان کوه خره هومند در خوارزم که خود بنا کرده بود نهاد و آذرفرنیغ فریم را از دست دهاک نجات داد. یم خواهر خود یمگ را به دیوی داد و خود از دیوان زنی گرفت و بدین وصلت از ترس دهاک تن در داد و او را یم ساخت و آن را در پارس در محل (سرووا) جای دارد از یم و یمگ که برادر و خواهر بودند یک جفت به دنیا آمدند؛ یکی نر و دیگری ماده که در یک زمان به دنیا آمدند و آن دو را نام میرگ ائفیان و زیانگ زر شام بود که از ایشان نیز فرزندان پدید آمدند.

در بندهشن آمده است که در آخر هزاره؛ یعنی پایان نخستین هزاره تاریخ بشر دیوان، یم را اره کردند. و یم (ورجمکرد) در جای پنهانست و در آنجا نسل بشر از نو احیاء خواهد شد (صفا، ۱۳۹۲: ۴۳۷-۴۳۶).

در کتاب سوم دینکرد آمده است: پادشاهانی که در کردانی به جم و ویشتاسپ شبیه‌اند بهترین پادشاهانند. پادشاهی که همانند جم باشد کسی است که چون «یم شت» میان آدمیان از همه برتر و بالاتر است؛ چنان که خورشید در میان ستارگان آسمانی و کسی است که نسبت به همه مخلوقات، خوب، نیکوکار و مهربان باشد.

در کتاب هفتم دینکرد چنین آمده است: که جمشید مردمان را به چهار طبقه روحانیان و جنگجویان و زارعان و پیشه‌وران تقسیم کرد و این چهار طبقه از آن هنگام پدید آمد. جهان را وسعت و رونق و آبادانی بخشید تا آنجا که توانست آفریدگان اهورمزد را فنا نپذیرد و جاودانی سازد و از پیری و گرسنگی نجات دهد (همان: ۴۳۸).



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

در جاماسب نامگ سرگذشت جمشید چنین آمده است: از ویونگهان یک پسر و یک دختر به وجود آمدند که یکی یم و دیگری یمینگ. یم همان «یم» هو رمه» صاحب گله‌های خوب است که صاحب قدرت و نیرومند و بسیار پیروز بود. هر هفت کشور را به اطاعت درآورد و هفتصد و هفتاد و هفت ماه بر آدمیان و دیوان پادشاهی کرد و در تمام این مدت ابر، باد و باران مطیع او بودند. در پادشاهی جم از سرما و گرما و پیری و مرگ و رشکی که آفریده دیوان است اثر نبود و همه این آفات به نیروی او از میان رفت و هفت پریگ (پری) را که از ستاره‌ایی به ستاره دیگر می‌تاختند، گرفت و یک چشم از هر کدام بکند و به زندان افکند و سرما و گرما و هر چیز دیگر را حدی قرار داد و زمین را آبادان ساخت. هفتصد و هفت سال و هفت ماه مطیع و فرمانبردار اهرمزد بود و آنگاه صد سال با یمینگ در کنار دریا پنهان می‌زیست و چون خود ستایی آغاز کرد. خویشتن را خدا شمرد از پیروزی و شکوه و فر خود بیفتاد و در دست اژدهای ملعون که او را بیوراسب گویند گرفتار شد و او به یاری سپی‌تیور و بسی از دیوان، وی را با راه‌ایی که هزار دنده داشت به دو نیم کرد.

### ۳-۲. ور جمشید

هرمزد به جم گفت: «که ای جم نیکو، پسر ویونگهان آن بدترین زمستان بر هستی مادی رسد که آن پر ستم و مرگ‌آور زمستانی است. آن بدترین زمستان بر هستی مادی رسد که آن پر ابر بارانی و ریزش برف است. بر بلندی کوه‌ها و نیز بر بلندی آردوی «نام رود اساطیری» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۱۸). اما ور بنا بر تصریح اوستا و متون پهلوی در ایران و یج و یا بنابر نقل بندهشن در میانه پارس قرار داشته و سرزمین سعادت و شادکامی و بهشتی است که از دیده عالمیان پنهان باشد. نشانه یادگاری‌ها و خاطراتی است که ایرانیان از قدیمی‌ترین زادگاه خود داشتند. در میان دیگر اقوام هند و اروپایی نیز نظایر چنین جایگاه سعادت وجود دارد خاصه در ادبیات یونانی «باغ‌الیزه» و در ادبیات سانسکریت «باغ خدایان» که در مهابهارت وصف آن آمده است و بین این باغ خدایان هندوان و ورجمکرد ایرانیان قدیم شباهت فراوان وجود دارد. منتهی چون در اوستا و آثار قدیم ایرانی جمشید فاقد الوهیت شد آن چه را که به زندگی او در «ور» یا به عبارت دیگر بیت‌المعمور ایرانیان بستگی دارد به دوره شاهنشاهی وی نسبت داده‌اند و از آن جمله است بر کنار بودن جهان و جهانیان از تمام آفات و آلام (صفا، ۱۳۹۲: ۴۴۳).

آفریدگار به او هشدار می‌دهد که مردمان گرفتار زمستان هراس‌انگیزی خواهند شد و بر اثر آن همه مردمان و حیوانات روی زمین نابود خواهند گشت و جم را وامی‌دارد که وری (دژی) بسازد. جمشید این دژ را که به نام ورجمکرد بنا می‌کند. در نهرهای آن آب روان می‌کند؛ مرغزارها و چراگاه‌های زیان‌ناپذیر فراهم می‌آورد؛ به این ور روشن از مردان و زنانی که در این جهان از همه برتر و نیکوترند، نمونه‌ایی می‌برند و از جانوران آن چه بزرگتر، بهتر و خوش‌نژادتر. از گیاهان آن چه بلندتر، خوشبوتر و خوش‌دانه‌تر. از آتش‌ها سوزان‌تر و از خورش‌ها گوارا‌تر. از هر کدام جفتی فراهم می‌کنند و بدین دژ می‌برند تا آفت اهریمنی نتواند نسل این پدیده‌ها را از میان بردارد و زمانی که زمستان هولناک با حمله ملکوس دیو در سده‌های پایانی جهان بر گیتی مستولی شد و با خود نابودی آورد، تخمه و نژاد همه پدیده‌ها حفظ شود و به خصوص نسل آدمی ادامه یابد (آموزگار، ۱۳۹۲: ۶۰-۵۹).

در دینکرد هفتم درباره ورجمکرد آمده است که جمشید به فرمان دادار اوهرمزد آن ور «قلعه» بگرد تا آفریدگان را از خطر نابودی بر اثر زمستان ملکوسان برهاند. یکی از موجودات مزدا آفریده که نقش مهمی را در ور ساخته جم ایفا می‌کند، مرغ کریشپ است. در بندهشن آمده است: که این مرغ سخنگو است. او دین را به وری که جمکرد ساخت برد و آن را رواج داد. او سخن گفتن می‌داند معنای تحت‌اللفظی «karsiptar» تیز پرواز است و این مرغ از نخستین حیواناتی است که به همپرسگی اهورامزدا می‌رود (فاتحی، ۱۳۹۲: ۸۴).

در وندیداد (فرگرد دوم) آن بخش از اوستا که احتمالاً به سده دوم و اوایل سده سوم میلادی است توصیف جالب توجهی از جمشید وجود دارد. در این اثر تصویر متفاوتی از شخصیت او به دست داده شده است به گناه او اشاره‌ایی نشده و در حماسه‌ایی شبیه به داستان بین‌النهرینی طوفان شرکت می‌کند. در این روایت جمشید به مدت یک‌هزار سال فرمان می‌راند و پس از آن خدایان به او خبر می‌دهند که روزگار دشواری از یخبندان و سرما در پیش است و او باید در پی گزینش یک مرد و زن و انواعی از بهترین حیوانات و گیاهان برآید (رضی، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

### ۴-۲. گناه جمشید و سرنوشت او

#### ۱-۴-۲. گناه جمشید در اوستا

در زامیاد یشت نکات عمده و قابل توجهی درباره جم آمده است. مهمترین آنها عبارتند از: همراهی فر کیانی، جمشید را به مدت طولانی و گریختن فره از او به سبب سخن نادرست و دروغ گوئی. سبب گریختن فره از جمشید بنابر زامیاد یشت اوستا آن بوده است که وی سخن دروغ و ناراست گفت و باعث دور شدن فره از جمشید شد (فاتحی، ۱۳۹۲: ۹۴).



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

در فقره هشتم از اهونود گاه در بخش گاهان اوستا جم ویونگهان از آن دسته گناهکارانی شناخته شده است که زردشت آرزو می کند جزو آنان نباشد. در این بند از گائاهای اوستا جم گناهکار، به دیوها تعلیم داد که قسمتی از خوراک او را میل نمایند (یعنی گوشت خوار باشند) و زرتشت برای اینکه او خوردن گوشت را به مردم یاد داد، چنین آرزویی می کند (دارمستتر، ۱۳۴۸: ۲۵۵).

### ۲-۴-۲. گناه جمشید در ادبیات پهلوی

در مینوی خرد آمده است: اهریمن می تواند گاهی اگر بخواهد حال آفریدگان اهورامزدا را دگرگونه سازد. در مینوی خرد آمده است که جم، فریدون و کاووس از آن اهورامزدا بوده و نخست بی مرگ آفریده شده - بودند اما اهریمن آنان را چنان دگرگون ساخت که معروف است. در اینجا منظور آن است که بی مرگی و فناپذیری شخصیت‌هایی چون جم، فریدون و کاووس با اغوای اهریمن از آنها زایل گشته و سرانجام آنها به موجوداتی فانی تبدیل شدند.

در جاماسب‌نامه درباره گناه جم آمده است؛ «جم به مدت هفتصد و هفده سال و هفت ماه نسبت به آفریدگان خویش حق شناس بود، اما آنگاه جم پس از آن که به خودستایی پرداخت و ناسپاس شد و به خود آفرین می کرد، عاری از پیروزی و درخشندگی و فره خود شد و به دست ضحاک گجسته (ملعون) که او را بیوراسب نیز می خوانند گرفتار شد. ضحاک همرا با سپیتور و بسیاری از دیوان جم را با اره هزار دندانه از میان به دو نیم کردند.

### ۲-۴-۳. گناه جمشید در اساطیر ودایی

بنابر ریگ ودا یمه و جفت توامان او، یمی، از خدایان ودایی و در ادبیات هندو پدر و مادر نخستین بشر هستند. نخست یمه از آمیختن با توامان خویش یمی سرباز می زند و آن را عملی پلید می شمارد، اما سرانجام تسلیم او می شود و این خود به عنوان گناه یمه در اساطیر متعلق به هند و ایرانی شناخته می شود؛ زیرا در نزد اقوام هند و ایرانی گله دار و دارای سنت‌های پدرشاهی نیز این عمل طبعاً گناهی بس پلید است (فاتحی، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

### ۲-۵. سوورای جمشید

«آنگاه من که هرمزدم، به او سلاح فراز بردم سوورای زرین و نیز اشتر زر نشان» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۱۷). در فرگرد دوم وندیاد بند (۶) جمشید نخستین انسانی است که پیش از زرتشت اهورا با وی سخن می گوید و جم پیامبری را نمی پذیرد و پاسدار جهان مادی می شود. در این مأموریت جم از اهورامزدا دو ابزار می گیرد: یک نگین زر (سورا) و یک عصای زر نشان (اشترا) و شهریار زمین می شود (هینلز، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

مترجمان اوستا سوورا را در پهلوی به سوراک اومند یا سورک اومند برگردانیده‌اند. از آن جا که در گزیده‌های زاد سپرم فصل (۳۵) بند (۲۰) گاودم (نفیر) سوشینس که با آن مردگان را در پایان جهان برمی انگیزاند به سوراک اومند زرین تشبیه شده است. اخیراً معنی نفیر برای این افزار جمشید پیشنهاد شده است. اما سوورا به جمشید اختصاص نداشته در کتاب نهم دینکرد فصل (۲۱) بند (۱۳) که بر مبنای متنهای اوستایی تدوین شده است به سوراک اومند ضحاک اشاره شده است. کلمه سوراک اومند پهلوی که به معنی (افزار) سوراخ دار است اصولاً از نظر ساخت صفتی است که به جای موصوف خود نشسته است و صورت اسمی یافته است. چنین به نظر می رسد که در اصل سوورا اختصاص به جمشید داشته و ضحاک که حکومت او را غصب کرده بود این افزار سحرآمیز را نیز از او ربوده است. «سوورا در کنار اشتر (شلاق، تازیانه) در اوستا به کار رفته است، در این زبان معنی نفیر نداشته است و فقط در دوره ساسانی است که مترجمان اوستا چنین معنایی را برای کلمه تصور کرده‌اند. محتمل است که در آن زمان در افسانه‌ها و روایات دینی یا عامیانه به جمشید نفیری نسبت داده می شده است. در ریگ ودا به جمشید «نایی» نسبت داده شده است و مفسران اوستا که معنی سوورای اوستایی را به درستی نمی دانستند آن را همان نفیر جمشید تصور کرده و کلمه سوراک اومند را که از نظر صورت ظاهر با کلمه اوستایی شباهت دارد و ضمناً صفتی است مناسب با نفیر برای ترجمه آن برگزیده‌اند تا محملی برای این تصور خود داشته باشند» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۵۰-۴۸).

### ۲-۶. آمیختگی کردار نرم کردن آهن و زره ساختن جمشید شاهنامه با کارهای منسوب به داوود نبی (ع)

شاهنامه پژوهان علل بسیاری را برای این گونه اختلاطها و آمیختگی‌ها ذکر می کنند از جمله؛ برخی معتقدند که چون سرگذشت این قهرمان اساطیری ایران باستان عمدتاً با ادیان کهن ایرانی وابسته و مرتبط بود؛ بنابراین در قرون نخست هجری که دوران پر تعصبی بوده است، بازگو نمودن آن داستان‌ها، پرداختن به مجوسیات محسوب می شده است. از این رو برخی از ایرانیان تدبیری اندیشیده و به عمد آن داستان‌ها را با قصص انبیای بنی اسرائیل که در قرآن آمده است، مقایسه و مطابقه و مقابله نموده‌اند.

در شاهنامه فردوسی نرم کردن آهن و ساختن زره از کارهایی است که به جمشید نسبت داده شده است؛ در حالیکه در نامه اوستا که از جم زیبایی درخشان فره مند و فهرست عظیمی از کردارهای برجسته او، همچون شهریار گیتی و پروراندن و بالاندن آن و فراهم آوردن شرایطی در جهان، به



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

نحوی که بیماری و مرگ و پیری برای آدمیان نباشد و خوردنی، نوشیدنی و پوشیدنی فراوان بوده و... سخن بسیار گفته شده؛ اما کمترین اشاره‌ای به نرم کردن آهن و یاد خود و زره ساختن توسط جمشید نشده است. به نظر می‌رسد که این بخش از داستان جمشید در شاهنامه دستخوش آمیختگی‌هایی با داستان‌های پیامبران بنی‌اسرائیل شده باشد. در منابع اسلامی فنون ذکر شده فوق، به داوود نبی(ع)، مربوط و منسوب است (فاتحی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

### ۲-۱۶. جمشید و سلیمان

سلیمان(ع) پادشاه و پیامبر پرحشمت و عظمت، فرزند و جانشین داوود(ع) همچو پدر از انبیای بنی‌اسرائیل است. به نبی او در قرآن مجید تصریح شده و هفده بار از وی یاد شده است. بیشترین اشارات به داستان وی در سوره نمل آمده است. اما در سوره های بقره، نساء، انعام و سبا نیز به حوادث زندگی و علم و حکمت وی اشاره شده است. سلیمان حشمت و عظمت بسیار داشت و شخصیت او آمیخته‌ایی از قصص کتب مقدس و افسانه‌ها و واقعیت‌ها و حدس تاریخی و اساطیری است. او از چنان حشمتی برخوردار بود که جمشید شاه اساطیری ایران باستان، مشابهت‌ها میان سلیمان و جمشید چندان زیاد و ژرف است که می‌تواند ذکر نام یکی، دیگری را متداعی کند. بدین‌گونه هرگاه از سلیمان نبی سخن می‌رود جمشید را نیز از رهگذر ناخودآگاه به صحنه توصیف‌های خود می‌کشاند. در اینجا به پاره ای از مشابهت‌ها اشاره می‌شود:

۱. بنا به روایتی، جم نخستین کسی بود که اورمزد بدو دین مزدیسنا را وحی کرد (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۳۴۶). جم شاه پارسایی بود که خرد ایزدی به وی آموخته شده بود. جم پیامبری را نپذیرفت پس هرمزد پاسداری و سالاری جهان را به وی سپرد و گفت: ای جم زیبا پسر ویونگهان، من آیین خویش را به تو واگذار می‌کنم. شایان ذکر است که به‌موجب اکثر روایات اسلامی خداوند حکم نبوت و پادشاهی را پس از داوود به سلیمان داد.

۲. سلیمان در روایات اسلامی نمودار قدرت و ثروت و حشمت و تسلط بر همه موجودات است. چون پدرش وفات یافت پادشاهی سراسر عالم به او رسید و دیوان و پریان و آدمیان و... تحت فرمان او بودند. در خور تأمل است که عصر زرین شهریاری جمشید مانند دوران سلطنت سلیمان روزگار خرمی و فرخندگی است؛ که در آن ممالک عالم به کمال آبادی رسیدند (مدرسی، ۱۳۸۵: ۹).

۳. در قرآن کریم «وَلَسَلِّمْنَ الرِّيحَ عُدُوَّهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ» (سبأ: ۱۲) آمده است که حضرت سلیمان باد را در تسخیر خود داشت (برای مطالعه بیشتر ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۶: ۵۵۶) و صبحگاه مسیر یک‌ماه و عصرگاه مسیر یک‌ماه را بدان می‌پیمود. از سوی دیگر به جمشید تخت روان یا چرخ یا گردونه‌ایی نسبت داده‌اند که یادآور بساط و شادروان حضرت سلیمان است.

۴. یکی دیگر از وجوه شباهت جمشید و سلیمان ابزار قدرت؛ یعنی انگشتری و عصا است. گویند حضرت سلیمان انگشتری داشته که تمام قدرت، حشمت و فرمان‌روایی وی متکی به آن بوده‌است. همچنین در حکایت سلیمان سخن از عصایی رفته که آن حضرت هنگام مرگ بدان تکیه داده‌بود. از سوی دیگر در اوستا، اهورامزدا به جمشید انگشتری زرین و عصای سرتیز داد که ابزار نیرو و قدرت وی شدند. جمشید با آن انگشتری زرین زمین را به حرکت درآورد و بدان عصا آن را وسعت بخشید. نکته دیگری که شایسته یادآوری است آن‌که بر نگین انگشتری سلیمان اسم اعظم خدای تعالی نگاشته بود و تمام قدرت تاثیر انگشتری وابسته بدان بود. شاید بتوان فره ایزدی جمشید را که بدان فرمانروایی می‌کرد همتای اسم اعظم نقش‌بسته بر نگین انگشتری سلیمان دانست (دزفولیان و صحرايي، ۱۳۸۹: ۵).

۵. معزولی جمشید و سلیمان - چنان‌که در افسانه‌ها آورده‌اند - وجه تشابه دیگری است. آورده‌اند که «جمشید مرتکب گناهی همچون غرور و ادعای خدایی شد و به همین دلیل فره ایزدی از او جداگشت و به دست ضحاک کشته شد. از سوی دیگر در حکایت سلیمان آورده‌اند انگشتری وی که بدان حکم‌روایی می‌کرد به‌وسیله دیوی به نام «صخر» ربوده‌شد. بدین ترتیب دوران چهل‌روزه معزولی سلیمان و حکمروایی دیو فرا رسید. شباهت معزولی سلیمان و جمشید واضح است؛ اگرچه عزل سلیمان فقط چهل‌روز طول کشید؛ ولی برکناری جمشید دائمی بود و منجر به کشته شدن وی شد» (مدرسی، ۱۳۸۵: ۹).

۶. انتساب پیدایش نوروز به جمشید و سلیمان یکی دیگر از وجوه همانندی آنهاست. فردوسی پیدایش نوروز را در عهد جمشید دانسته است.

بفر کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی زهامون به گردون برافراشتی

چو خورشید تابان میان هوا نشست برو شاه فرمان‌روا

جهان انجمن شد برآن تخت او شگفتی فرو مانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشانند مران روز را روز نو خواندند (فردوسی، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۱۳).

«از سوی دیگر ابوریحان بیرونی، طبری و بلعمی پیدایش نوروز را در دوره سلیمان ذکر کرده‌اند» (مدرسی، ۱۳۸۵: ۳۶).

### ۲-۷. پیکرگردانی جمشید

با تفحص در احوال جمشید می‌بینیم که او نیز چون کیومرث، هوشنگ و تهمورث مظاهر عمده‌ای از پیکرگردانی را با خود دارد که عبارتند از:





# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

۱. خلقت جمشید خلقتی نورانی و شگفت‌انگیز، قدرتمند و زیباست که در این اوصاف نسبتی با انسان‌های دیگر ندارد و حتی بعضی او را خورشید و آفتاب دانسته‌اند و در ودا او را پسر خورشید گفته‌اند و بدو لقب خورشید سان را داده‌اند.
۲. در روایات زرتشتی «اذواک» ماده دیوی است که جمشید را به لذات دنیوی حریص می‌سازد و نیاز، فقر، شهوت، تشنگی، قحط و رنج را پدید می‌آورد.
۳. او را نخستین بشری دانسته‌اند که همانند کیومرث مرگ بر او چیره شد.
۴. او را هم فرمانروای قلمرو زندگان و هم فرمانروای دوزخ دانسته‌اند.
۵. اهورامزدا دین خود را به وی می‌سپارد و او به خوب رمه مشهور می‌شود که معنایی شبیه پیامبری و شبان امت بودن را دارد.
۶. او دارای فره ایزدی است و وجود این فره سبب می‌شود؛ تا در دوران او بهشتی زمین پدید آید و آرمان‌شهر واقعی ظهور یابد و در نتیجه در دوران او نه سرما باشد و نه گرما و مردمان شادان و در صلح و صفا باشند و گمراه شدن جمشید سبب شود تا فره از او چون مرغی بیرون شود و به مهر پیوند.
۷. او سلطنتی طولانی‌تر از همه داشت؛ به نحوی که بیش از دوهزار و صدسال پادشاهی کرد.
۸. او دعایی مستجاب داشت و خواست او آرامش، آسایش و دیرزیستی مردم بود.
۹. از اینکه اهریمن چگونه جمشید را گمراه می‌کند آگاهی چندانی نداریم. اما از رفتار اهریمن با ضحاک می‌توان تصور کرد که دگرگونی پیکره اهریمن و ظهور آن بر جمشید می‌تواند امری طبیعی باشد.
۱۰. جمشید با سروش ارتباط داشت و سروش راز بیرون آوردن جسد پدرش - تهمورث - را از شکم اهریمن به وی یاد داد.
۱۱. جمشید در نتیجه فرهمندی خود توانایی‌هایی داشت که عبارتند از:  
الف: جامی داشت که اوضاع عالم را در آن می‌دید.  
ب: انگشتری داشت که هرگاه آن را در انگشت می‌کرد مرغ، دیو، مردم و پری به فرمانش بودند.  
ج: تختی و گردونه‌ایی داشت که بدان وسیله در آسمان گردش می‌کرد.  
د: او شراب را کشف کرد.  
ه: پزشکی و درمان را بنیاد نهاد (فسایی، ۱۳۸۸: ۲۲۶-۲۲۲).

### ۸-۲. جام جم (جام جهان‌نما)

سجاد آیدنلو معتقد است: «درباره جام جمشید هم به سان جام کیخسر، الگو یا اشاره‌ایی در متون اساطیری دیده نمی‌شود. در رساله پهلوی ماه‌فروردین روز خرداد آمده جام «پیمان» از دوزخ بیرون آورد و در جهان به پیدایی آمد (ظاهر شد) در این عبارت از رساله پهلوی در نگاه نخست شاید چنین به نظر برسد که می‌توان پیمان را با جام یکسان انگاشت و نشانه‌ایی از جام جمشیدی در منابع پهلوی یافت (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۷۹). چنان‌که دکتر خالقی مطلق این حدس را مطرح کرده و نوشته‌اند: نگارنده دور نمی‌داند که خواست از پیمان گیتی.. همین جام گیتی نمای است اما در متنهای مینوی خرد، ایادگار جاماسبیگ، دینکرد و آثار الباقیه بیرونی از آن چیزی که جمشید از دوزخ بیرون آورد با نام «پیمان یاد شده است». همانگونه که مرحوم دکتر تفضلی براساس دینکرد نوشته‌اند گویا منظور از پیمان/پیمان «اعتدال» است و ارتباطی با ساغر و جام ندارد. دکتر برومند سعید هم با استفاده از ریشه شناسی وقواعد دگرگونی واج‌ها و نیز اشارات موجود در ادب فارسی «سوورا» ی جمشید را در اوستا که یکی از ابزارهای اهورایی اوست با جام جم تطبیق داده‌اند (همان: ۱۷۹).

درباره زمان انتساب جام گیتی‌نما به جمشید در ادب فارسی نظریات مختلفی وجود دارد. کریستین سن می‌گوید: «نمی‌دانیم در چه دوره‌ایی جام سحرآمیز با جم ارتباط پیدا کرده‌است؛ اما می‌توان حدس زد که این نکته از افسانه جم قدیم‌تر از دوران اسلامی نیست» (کریستین سن، ۱۳۹۳: ۴۵۸).

### نتیجه‌گیری

با بررسی سرگذشت جمشید درمی‌یابیم که دوران پادشاهی او دوران طلایی بوده که در آن سعادت مطلق حکم فرما بوده است. سرانجام به دلیل گناه جمشید و گسستن فره از او این دوران از بین رفته است. به گفته فردوسی در اثر غرور و افتادن در دام «منیت» و راه خودکامگی و استبداد را پیشه خود کرد و در اثر این دگرذیسی؛ یعنی بیرون شدن از دایره مردم‌سالاری خود را مالک و قیم مردم می‌دانست و همین «منیت» باعث جدا شدن فره ایزدی از او شد و در نتیجه گسستن آن دوران طلایی عصر جمشید از بین رفت. در اوستا گناه او دروغ‌گویی، سخن ناراست و ناسپاسی به اورمزد؛ در اساطیر ودایی آمیختن با توأمان خود و در بخش گاهان اوستا خوردن گوشت به مردمان است. در برخی از روایات بیان شده که جم بعد از ناسپاسی و عاصی شدن به اورمزد توبه می‌کند و مورد بخشایش او قرار می‌گیرد. در این روایات تلاش می‌شود گناه جم با سرانجامی نیکوتر که بخشش



# International Conference on Literature and Linguistics

## کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

اورمزد است، پایان پذیرد. این بن‌مایه در اسطوره‌ها و افسانه‌های همه ملت‌ها بسیار متداول است که پیشوای نسل طلایی تسلیم غرور و لذا ید دنیوی می‌شود.

در نهایت توصیف‌های روشنی که در متون گوناگون از قدیمی‌ترین تا متأخرترین از جمشید شده است، همه حاکی از آن است که جمشید مورد احترام ایرانیان باستان بوده است.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آموزگار، ژاله (۱۳۹۲)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران: معین.
۴. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸)، از اسطوره تا حماسه، تهران: سخن.
۵. بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
۶. تفضلی، احمد (۱۳۵۴)، «سورای جمشید و سورای ضحاک»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۰، ص: ۴۸-۵۰.
۷. جعفری، محمود و دشتیان، زهرا (۱۳۹۲)، «بررسی سرانجام جمشید، پادشاه اساطیری در مآخذ گوناگون»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره ۳۱، سال نهم، ۳۹-۵۴.
۸. جمالزاده، محمد علی (۱۳۴۶)، «نوروز جمشید»، کاوه (مونیخ)، شماره ۱۶، ۳۰-۲۱.
۹. دارمستتر، جیمس (۱۳۴۸)، تفسیر اوستا و ترجمه گات‌ها، ترجمه، تحشیه و دیباچه موسی جوان، تهران: چاپخانه رنگین.
۱۰. دزفولیان، کاظم و صحرایی، قاسم (۱۳۸۰)، «آمیختگی حکایت‌های جمشید و سلیمان و انعکاس آن در ادبیات»، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۸، ۷۵-۹۲.
۱۱. دوستخواه، جلیل (۱۳۹۲)، اوستا، تهران: مروارید.
۱۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۸)، پیکر گردانی در اساطیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. رضی، هاشم (۱۳۷۶)، وندیداد، جلد اول، چاپ اول، تهران: فکر روز.
۱۴. صدیقی، علیرضا (۱۳۸۷)، «نوروز جمشید»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۲، ۱۶-۱۴.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۲)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۶)، تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، جلد چهاردهم، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. عفیفی، رحیم (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران: توس.
۱۸. فاتحی، اقدس (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل هفت شخصیت برجسته اسطوره‌ای ایران باستان در متون اوستایی، پهلوی و شاهنامه فردوسی»، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشگاه اصفهان.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
۲۰. کریستین‌سن، آرتو (۱۳۹۳)، نخستین انسان نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی. تهران: چشمه.
۲۱. مخبر، عباس (۱۳۸۵)، جهان اسطوره‌ها ۲، تهران: مرکز.
۲۲. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۵)، «اسطوره جمشید با نگاهی به سرگذشت نبی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۴۰، ۲۶-۹.
۲۳. هینلز، جان راسل (۱۳۹۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.



# International Conference on Literature and Linguistics

کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

## Jamshid outlook on life in the texts of the Avesta, Pahlavi Shahnameh

Mahmoud Aghakhanibizhani<sup>1</sup>, Maddieh Melaly<sup>2</sup>

### Abstract

Jamshid character belonging to the Indo-Iranian Persian mythology amazing features and functions have been attributed to him BghanhAnd suggests that ancient Persepolis in Iran has is god nature. Iranians accepted Islam after the break for Iranian myth intermingled with stories Sami and the effect of such mixing some of the leading figures of the ancient prophets of Israel, such as David and Solomon were linked prophet. The purpose of this reference for the derivation of the name of Jamshid and numerous discussions about the wording of some similarities with Prophet Solomon and David. The study, descriptive and analytical. Jamshid been praised at first, but eventually because of the sins done differently in different contexts, including religious texts and epic expressed his divine charisma can be isolated and punished.

**Keywords:** Jamshid, splendor, sin Jamshid, Jamshid and Solomon, jame jam.

---

<sup>1</sup> - Epic literature and humanities Ph.D. student at the Faculty of Literature, University of Isfahan.

<sup>2</sup> - Epic literature and humanities Ph.D. student at the Faculty of Literature, University of Isfahan.